

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# سرچشمی حکمت

« جستارهایی در باب عقل »

نویسندگان :

مهدی احمدی - رضا برنجکار - سید محمد بنی هاشمی  
محمد بیابانی اسکوئی - سعید رحیمیان - محمد تقی سبحانی  
محمد تقی فعالی - علی معموری

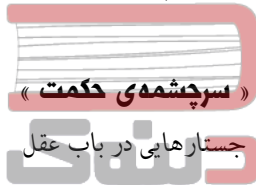
دینوک  
به کوشش  
علی نقی خدایاری



انتشارات نبأ

سرشناسه : خداياری، علی نقی.  
عنوان و پدیدآور : سرچشمه‌ی حکمت : جستارهایی در باب عقل / علی نقی خداياری.  
مشخصات نشر : تهران : نیا، ۱۳۸۸.  
مشخصات ظاهری : ۱ ج (بدون شماره گذاری)  
شابک : ۷ - ۷۵ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
عنوان دیگر : جستارهایی در باب عقل.  
موضوع : قرآن و عقل  
موضوع : عقل  
موضوع : خدانشناسی  
رده بندی کنگره : ع ۷ خ ۴ / ۱۳۸۸ / ۱۰۴ BP  
رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۱۵۹  
شماره کتابشناسی ملی : ۹۳۳۲۰۸۱

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
به چاپ رسیده است



نویسندگان : مهدی احمدی - رضا برنجکار - سید محمد بنی‌هاشمی

محمد بیابانی اسکویی - سعید رحیمیان - محمدتقی سبحانی - محمدتقی فعالی

علی معموری / به کوشش : علی نقی خداياری / حروفچینی : انتشارات نیا

لیتوگرافی : نور / چاپ : الوان / صحافی : جلوه / چاپ اول : ۱۳۸۸

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه / قیمت : ۴۵/۰۰۰ ریال / کد : ۱۲۹ / ۲۰۱

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، کوچه

شبستری، خیابان ادیبی شماره ۲۶ تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۷ - ۷۵ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN: 978 - 964 - 8323 - 75 - 7

## فهرست مطالب

پیشگفتار .....	۱۱
۱- عقل در قرآن کریم / مهدی احمدی .....	۱۵
عقل در اصطلاح .....	۱۷
حوزه‌های معنایی عقل در قرآن .....	۱۸
مفهوم عقل قرآنی .....	۲۳
الف - در تفاسیر .....	۲۳
ب - در قرآن .....	۲۸
قلمرو احکام یا کارایی عقل .....	۳۱
شناخت‌های اعتقادی به معنای عام .....	۳۲
هستی‌شناسی .....	۳۲
خداشناسی .....	۳۲
الف) نمونه‌های شگفت‌انگیز آفرینش .....	۳۳
ب) نمونه‌های عذاب و مجازات .....	۳۵
ج) تکیه بر عقل فطری .....	۳۶
د) هدف‌مند بودن جهان هستی .....	۳۸
امکان معاد .....	۳۸
درک و شناخت حقایق .....	۴۱
انسان‌شناسی .....	۴۴

۴۵	شناخت آموزه‌ها و پیام‌های قرآن
۴۶	شناخت بایدها و نبایدها
۴۸	شناخت اصول و علّت احکام
۵۰	موانع تعقل در قرآن
۵۲	عقل دلیل اعتماد به نقل
۵۳	نکته‌ی پایانی
۵۴	فهرست منابع
۵۷	<b>۲- عقل در احادیث / رضا برنجکار</b>
۵۷	جایگاه عقل
۵۹	حقیقت عقل دینی
۶۲	مقایسه‌ی عقل دینی و غیر دینی
۶۴	عقل طبع و عقل تجربه و درجات عقل
۶۵	معانی و کارکردهای عقل
۶۶	عقل نظری
۶۶	عقل عملی
۷۰	عقل ابزاری
۷۲	ارتباط عقل با اخلاق، دین، علم
۷۵	فهرست منابع
۷۷	<b>۳- عقل‌گرایی و نصّ‌گرایی در کلام اسلامی / محمدتقی سبحانی</b>
	نگاهی به چگونگی رویارویی متکلمان مسلمان با مسأله‌ی پردامنه‌ی
۷۷	«عقل» و «وحی»
۷۹	اهل حدیث و آغاز نصّ‌گرایی
۸۰	عوامل پیدایش عقل‌گرایی
۸۲	اشعری و ماتریدی



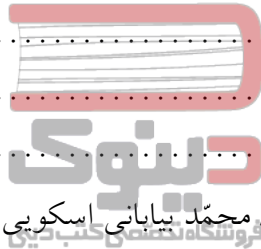
عقل‌گرایی در ماتریدیه	۸۷
غزالی در کشاکش عقل و وحی	۸۸
عقل‌گرایی و نص‌گرایی در سده‌های متأخر	۹۱
عقل‌گرایی در شیعه‌ی امامیه	۹۲
عقل‌گرایی در آثار شیخ مفید	۹۸
عقل‌گرایی پس از شیخ مفید	۱۰۲
نص‌گرایی در دوران متأخر	۱۰۴
سخن آخر	۱۰۷
فهرست منابع	۱۰۹
<b>۴- بررسی تطبیقی عقل معتزلی و اشعری / علی معموری</b>	۱۱۳
معنا و مفهوم عقل	۱۱۴
مقایسه‌ی مفهوم و کارکرد عقل در نگاه معتزله و اشاعره	۱۱۸
بازتاب عقل در دستگاه کلامی معتزله و اشاعره	۱۲۲
۱- رابطه‌ی تکلیف سمعی و عقلی	۱۲۳
۲- اولویت صفت عدالت یا قدرت	۱۲۶
۳- مبنای حُسن و قُبْح	۱۲۷
۴- مسأله‌ی جبر و اختیار	۱۲۹
اصل علیّت	۱۳۱
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۱۳۳
فهرست منابع	۱۳۶
<b>۵- عقل از دیدگاه ابن سینا / رضا برنجکار</b>	۱۴۱
عقل مفارق	۱۴۲
خلاصه‌ای از علم النفس ابن سینا	۱۴۴
عقل نظری	۱۴۵

۱. عقل هیولانی ..... ۱۴۵
۲. عقل بالملکه ..... ۱۴۶
۳. عقل بالفعل ..... ۱۴۶
۴. عقل مستفاد ..... ۱۴۷
- عقل عملی ..... ۱۴۷
- فهرست منابع ..... ۱۵۷
- ۶- جایگاه عقل در عرفان اسلامی / دکتر سعید رحیمیان ..... ۱۵۹
- مقدمه ..... ۱۵۹
- عقل در نزد اندیشمندان اسلامی و عارفان: ..... ۱۶۱
- الف - عقل نظری و عقل عملی ..... ۱۶۱
- ب - عقل جزئی و عقل کلی ..... ۱۶۱
- ب - ۱ - به عنوان دو ساحت از ساحت‌های وجودی انسان ..... ۱۶۱
- ب - ۲ - به عنوان دو عالم متفاوت از جهان‌های هستی ..... ۱۶۲
- ج - عقل فطری و عقل کسی ..... ۱۶۴
- د - عقل منور و عقل غیر منور ..... ۱۶۴
- الف - عقل در عرفان نظری ..... ۱۶۶
- الف - ۱ - وجوه تشابه و ارتباط عقل و قلب (از دیدگاه عارفان) ..... ۱۶۷
- الف - ۲ - تمایزات عقل و قلب ..... ۱۷۰
- موارد مذمت عقل ..... ۱۷۴
- اول: عقل مدعی انحصار ..... ۱۷۴
- دوم: اکتفا به عقل از کشف یا پس از حصول کشف ..... ۱۷۵
- سوم: مقهوریت عقل در برابر خیال ..... ۱۷۷
- مقایسه معرفت عقلی و قلبی ..... ۱۷۸
- ب - عقل و عشق در عرفان عملی ..... ۱۷۹

۱۷۹	تمایزات عشق و عقل در عرفان عملی.....
۱۸۳	استنتاج.....
۱۸۵	فهرست منابع.....
۱۸۷	۷- عقل از نظر ملاًصدرا / محمد تقی فعّالی.....
۱۸۸	الف - مبانی.....
۱۸۸	مبانی هستی شناسانه.....
۱۸۸	اصالت وجود.....
۱۸۸	وحدت تشکیکی وجود.....
۱۸۹	حرکت جوهری.....
۱۹۰	قوس نزول و صعود.....
۱۹۱	مبانی انسان شناسانه.....
۱۹۱	هستی نفس.....
۱۹۱	تعریف نفس.....
۱۹۲	حدوث و بقای نفس.....
۱۹۳	قوای نفس.....
۱۹۴	ب - معناشناسی عقل.....
۱۹۴	عقل مفارق.....
۱۹۴	صادر اول.....
۱۹۶	پیدایش کثرت طولی.....
۱۹۷	پیدایش کثرت عرضی.....
۱۹۸	عقل انسانی.....
۱۹۸	عقل نظری و عملی.....
۲۰۵	چگونگی تعقل.....
۲۰۹	ج - کاربرد عقل.....

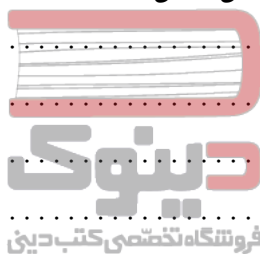


۲۰۹	خدا شناسی
۲۱۱	وجود شناسی (نظریه اتحاد عاقل و معقول)
۲۱۶	معرفت شناسی
۲۱۷	معاد شناسی
۲۲۰	عقل و دین
۲۲۱	علم شناسی
۲۲۲	نتیجه‌گیری
۲۲۲	پیوست - پیشینه‌ی بحث در مورد عقل در یونان
۲۲۲	فیلسوفان پیش سقراطی
۲۲۳	افلاطون
۲۲۴	ارسطو
۲۲۶	افلوپین
۲۲۸	فهرست منابع
۲۳۱	۸- عقل از دیدگاه اخباریان / محمد بیابانی اسکویی
۲۳۱	۱- اهمّیت خردورزی در قرآن و روایات
۲۳۴	۲- افراط و تفریط درباره‌ی عقل
۲۳۷	۳- عقل‌گرایی و نصّ‌گرایی در امامیه
۲۳۸	۴- پیشینه‌ی اخباری‌گری
۲۴۱	۵- روش اخباریان در احکام و اصول عقاید
۲۴۶	۶- حجّیت عقل از نظر اخباریان
۲۵۷	۷- حسن و قبح عملی
۲۶۳	۸- اخباریان و حسن و قبح افعال
۲۶۹	فهرست منابع





۲۷۳	.....	۹- عقل از دیدگاه میرزای اصفهانی / سید محمد بنی هاشمی
۲۷۳	.....	مقدمه
۲۷۴	.....	عبارات مرحوم میرزا در تعریف عقل
۲۷۸	.....	ویژگی‌های عقل از دیدگاه مرحوم میرزا
۲۷۹	.....	مستندات لغوی تعریف عقل
۲۸۳	.....	تفاوت علم و عقل
۲۸۷	.....	شواهد روایی تعریف عقل
۲۹۱	.....	حسن و قبح ذاتی
۲۹۳	.....	استقلال عقلی
۲۹۶	.....	حسن و قبح ذاتی: صفت فعل عاقل مختار
۲۹۹	.....	اختلاف درجات عقول
۳۰۲	.....	معیار استقلال عقلی
۳۰۵	.....	تباین عقل و معقول
۳۰۸	.....	تباین عقل و عاقل
۳۱۰	.....	تصریحات میرزا بر حجیت عقل
۳۱۱	.....	معنای حجّت و حجّیت
۳۱۳	.....	ذاتی بودن حجّیت عقل
۳۱۴	.....	نتیجه‌ی انکار حجّیت ذاتی عقل
۳۱۶	.....	شواهد نقلی بر حجّیت عقل
۳۱۸	.....	فهرست منابع





## پیشگفتار

سخن گفتن درباره عقل و پایگاه ارجمند آن، سهل و ممتنع می‌نماید. سهل از آن‌رو است که درباره نوری سخن می‌گوییم که همگان به درجاتی از آن حقیقت بهره‌مندند. و آثار آن را در درون خود می‌یابند. و دشوار از آن‌رو که آن‌گاه که عقل - این ابزار تفکر و منبع معرفت - خود موضوع اندیشه و تأمل قرار می‌گیرد درباره چیستی، کارکرد و نسبت آن با دیگر منابع معرفت، تحلیل‌ها و نظریه‌پردازی‌های گوناگون و گاه متضاد پدیدار می‌شود.

جایگاه ارزشی خرد در میان آدمیان از یک سو و تأکید افزون نصوص دینی و پیشوایان معصوم بر منزلت والای گوهر قدسی عقل از سوی دیگر، همه‌گروه‌های فکری و فرقه‌های مذهبی جهان اسلام - از محدثان تا متکلمان و از فیلسوفان تا عارفان - را بر آن داشته که خود را اندیشه‌ورز و خردمند و روشها و رهیافتهای خود را خردپسند بنمایانند و تعالیم و آموزه‌های خود را خردمندانه بشمارند. و درباره خردگریزی و احیاناً خردستیزی گروه‌های مخالف و رقیب سخن‌ها بگویند و کتابها و رساله‌ها پردازند. اما به راستی عقل چیست و کارکرد آن در حیات نظری و عملی بشر کدام است و چگونه می‌توان و می‌باید از این راهنمای باطنی بهره جست؟

در این میان، بر مسلمان امروزی و پژوهشگر تیزبین است که در نخستین گام، ۲ منظره عقل را در چشم‌انداز تراث گران و سترگ پیشینیان بازجوید و رهاورد پژوهشهای عالمان را در ساحت‌های گوناگون علوم اسلامی برای بازشناسی چیستی و کارکرد عقل در پیش روی خویش گیرد.

چنین می‌نماید که در ضرورت کسب آگاهی تاریخی روشمند از آراء دانشمندان

حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی درباب مقولات مهم معرفتی چون عقل نباید تردید کرد. بی‌گمان بررسی یک مقوله معرفتی و آموزه اعتقادی در ساحات مختلف و از مناظر متخالف، و شناسایی نظریه‌ها و تفسیرهای موجود درباره آن، و کشف دگرگونی‌های پدید آمده در گستره مفهومی و کارکرد آن، به روشن شدن مواضع گروه‌های فکری مدد می‌رساند و به ارزیابی درست و تنقیح مبانی می‌انجامد و بدین سان از رهگذر سنجش آراء و بررسی دیدگاه‌ها و ملاحظه استدلال‌ها و استنتاج‌ها مسیر استنباط‌های صحیح‌تر و تحلیل‌های کارآمدتر هموار می‌گردد.

در مجموعه پیش‌رو که به همت پژوهشگرانی دانشور سامان یافته است کوشش شده آراء مهم‌ترین جریانهای فکری جهان اسلام در باب آموزه پایه‌ای عقل عرضه شود.<sup>(۱)</sup> دو نکته در تدوین جستارهای این نوشتار مدنظر بوده است. نخست، پرداختن به حوزه‌های متنوع و جریانهای مهم فکری و گزینش عالمانی که نماینده شاخص یک جریان معرفتی به شمار می‌روند. و دوم، بهره‌گیری از نویسندگانی که در موضوع مورد نظر از دانش و توانایی لازم برخوردارند. گفتنی است برای آگاهی از دیدگاه قرآن و حدیث درباره عقل، دو مقاله نخست به این عرصه اختصاص یافته است. در مقاله سوم با عنوان عقل‌گرایی و نص‌گرایی در کلام اسلامی، گزارشی تاریخی از سیر و سرگذشت گرایشهای عقلی و نقلی در حوزه کلام ارائه شده است. مقالات بعدی هرکدام عقل را از منظر یک جریان معرفتی یا شخصیت بارز آن بررسی کرده است.

امید است اثر حاضر پیش‌درآمدی شایسته در زمینه مطالعات مقایسه‌ای در موضوعات اعتقادی و معرفتی باشد، و برای پژوهشگران و علاقمندان این‌گونه مباحث سودمند افتد. بایسته است از تمامی نویسندگان ارجمندی که برای این مجموعه قلم زدند و در مراحل گوناگون کار، با شکیبایی و بردباری همکاری کردند و از ناشر دانش‌گستر و ویراستار محترم و دوستان فاضلی که در ارزیابی و داوری

۱. یادآور می‌شود که در این مجموعه، برای فلسفه اشراق و دیدگاه علامه مجلسی نیز دو مقاله در نظر گرفته شده بود که متأسفانه به دلیل مشکلاتی، نگارش آنها به فرجام نرسید.

مقالات با این جانب همکاری داشتند، سپاسگزاری نمایم. سخن آخر آن که نیکویی‌های این اثر، برآمده از کوشش و دانش نویسندگان فرهیخته آن و هرگونه خلل و خطای احتمالی راه یافته در آن، از کوتاهی نگارنده این سطور است. بدان امید که با یادآوری‌ها و راهنمایی‌های خوانندگان سخن شناس و نکته‌سنج برطرف گردد.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه أنیب

قم - علی نقی خدایاری

زمستان ۱۳۸۷





## عقل در قرآن کریم

مهدی احمدی\*

مشتقات واژه‌ی عقل در قرآن مجید بسیار است. در حیات معنوی و زندگی سعادت‌مند انسان نیز خردورزی و تکیه بر عقل، بسیار با اهمیّت و سرنوشت‌ساز است؛ چنان‌که در سوره‌ی یونس به صراحت آمده است:

﴿وَجَعَلَ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> و پلیدی را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند. جایگاه ویژه‌ی این واژه، زمانی است که در حوزه‌ی معنایی گسترده‌ی شناخت و معرفت بررسی گردد. چه، عقل، نظر، تدبّر، فکر، فقه، بصیرت، حلم، علم، سمع، ذکر و... واژه‌هایی هستند که در قرآن، به یک حوزه‌ی معنایی - که سطحی ژرف‌تر از شناخت آدمی را سامان می‌دهند - تعلق دارند. پرسش این است که عقل در قرآن، به چه معناست؟ با عقل مصطلح در عرف چه ارتباطی دارد؟ آیا تنها، تفاوت در شدّت و ضعف مفاهیم است؟ با دیگر حوزه‌های شناخت هم‌چون شناخت حسّی چقدر مرتبط است؟ در شناخت حقایق هستی و گزاره‌های ارزشی همانند اخلاق و احکام شرع چه نقشی دارد؟ زمینه‌های رشد یا آفت‌های آن چیست؟ ... در آن‌چه یاد شد، ضرورت پردازش موضوعی به مفهوم عقل و جایگاه

\* . مهدی احمدی، متولد ۱۳۴۴ شیراز

تحصیلات حوزوی از ۱۳۶۲-۱۳۶۰ حوزه علمیه شیراز و ۱۳۷۲-۱۳۶۳ حوزه علمیه قم نزد آقایان وجدانی فخر، اعتمادی، پایانی، ستوده، نوری همدانی، منتظری، صانعی.

تحصیلات دانشگاهی ۱۳۷۱-۱۳۶۷ کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه قم، ۱۳۸۵-۱۳۷۹، دکتری قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق<sup>(علیه السلام)</sup> همراه با تدریس در حوزه و دانشگاه، تألیف چهار کتاب و نه مقاله در زمینه‌های قرآن و حدیث.

استادیار دانشگاه شیراز بخش الهیات و معارف اسلامی.

۱. یونس (۱۰): ۱۰۰.

آن از منظر قرآن در حوزه‌ی معرفت، دین، ایمان، آشکار است؛ اما این نوشتار، به موضوع عقل در قرآن به‌طور کلی و نقش آن در شناخت قرآن - که از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است - می‌پردازد.<sup>(۱)</sup> در تفاسیر قدیم، با اشاره به معانی لغوی واژه‌ی عقل، به معنای متناسب آن هم می‌پرداختند؛ ولی در برخی تفاسیر جدید (معاصر) تحت تأثیر تحولات فکری، توجه به جایگاه عقل در دین و نقش آن در شناخت آموزه‌های دینی و به‌طور خاص، فهم قرآن، اهمیّت والایی یافته است.<sup>(۲)</sup> در فرهنگ لغت، واژه‌ی عقل و مشتقات آن، در معنای منع و بازداشتن، بستن و گره زدن، حبس و نگه داشتن، دیه، پیراهن قرمز، پناهگاه، حصن و دیوار، فهم، تثبیت در امور و بالا رفتن آمده است.<sup>(۳)</sup> این کلمه ضدّ حماقت<sup>(۴)</sup> و بیش‌تر ضدّ جهل است.<sup>(۵)</sup> برخی از اهل لغت و تحقیق، این معانی را وابسته می‌دانند و درباره‌ی معنای اصلی و وابسته آن، سخن‌ها گفته‌اند. معنای امساک و استمساک؛<sup>(۶)</sup> عقد و گره زدن و بستن؛<sup>(۷)</sup> تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی و ضبط و حبس نفس بر آن،<sup>(۸)</sup> سه معنایی است که اصل دانسته شده است. براین اساس، سایر معانی، مجازی یا تفسیر به‌لوازم تلقی می‌گردد؛ شاید معنایی که در کتاب‌التحقیق است، بیش‌تر سازگار باشد. به موجب این معنا، امساک، تدبّر، حُسن فهم، ادراک، انزجار، شناخت نیازهای زندگی، تحصّن تحت برنامه‌ی عدل و حق، تحفّظ از تمایلات نفسانی، همه از لوازم تشخیص صلاح و فساد است.<sup>(۹)</sup>

۱. ر.ک: تفسیر طبری؛ التبیان؛ مجمع البیان.

۲. ر.ک: المنار؛ المیزان؛ الفرقان.

۳. العین ۱: ۱۵۹ - ۱۶۱؛ الصحاح ۵: ۱۷۶۹؛ النهاية ۳: ۲۷۸؛ مفردات راغب، ریشه‌ی عقل؛ لسان العرب ۱۱: ۶۸۷، ۱۱: ۴۵۸ - ۴۶۵؛ قاموس المحيط ۴: ۱۸ و ۱۹.

۴. لسان العرب ۱۱: ۶۸۷؛ التبیان ۱: ۱۹۹.

۵. العین ۱: ۱۵۹؛ تاج العروس ۳: ۱۲۴.

۶. مفردات، همان؛ روض الجنان ۱: ۲۳۶؛ مواهب الرحمن ۱: ۲۵۴؛ مقتضیات الدرر ۱: ۱۵۴؛ پرتوی از قرآن ۱: ۱۴۳؛ المیزان ۲: ۲۴۷.

۷. التبیان ۱: ۱۹۹؛ المیزان ۲: ۲۳، ۲۴۷.

۸. التحقیق فی کلمات القرآن: ۱۹۶.

۹. همان.



## عقل در اصطلاح

واژه‌ی عقل در علوم مختلف به کار رفته و در بعضی مانند: فلسفه، کلام، منطق، علم اصول، جنبه‌ی اصطلاحی یافته است. این واژه، دو معنا دارد. نخست موجودی مجرد در کنار انواع موجودات عالم هستی است که در فلسفه، با بحث انحاء وجود جوهر و عرض مطرح است.

دیگر آن که از ویژگی‌ها و صفات انسان - که به شناخت و ادراک ارتباط دارد - اختصاص می‌یابد. معنای متبادر و نیز مستعمل از کلمه‌ی عقل، در علوم مختلف منطق، کلام، اصول یا محاورات عمومی، به همین معناست.<sup>(۱)</sup> عقل به معنای ابزار شناخت یا خود شناخت، به اعتبار نحوه‌ی وجود - که قوه‌ای از قوای نفس و دارای خاصیت ادراک (عین ادراک) و علم و خود نفس است -<sup>(۲)</sup> و به اعتبار گستره‌ی آن، از حیث ضروری و نظری و استنباطی و استدلالی و غیره در دام تعاریفی - که بالغ بر هزار<sup>(۳)</sup> و گاه با ابهام همراه است. در یک جمع بندی، چنین بیان می‌کنیم؛

**الف -** تعاریف کلی و مبهم: عقل ابزار تمیز و تشخیص؛ گاه از آن، به قوه‌ی تمایز دهنده‌ی انسان از چهار پایان تعبیر شده است و به شافعی‌ها منسوب است. ادراک معلومات و معقولات؛ شناخت حقایق امور؛ راه رسیدن به واقع و تشخیص مصالح دنیایی و دینی؛ قوه‌ی تشخیص حقایق امور و عواقب آن‌ها.

**ب -** تعریف به معلومات ضروری، با پاره‌ای از عبارت مبهم علوم: تعبیر عام و کلی علم به ضروریات؛ کلیه‌ی علوم ضروری؛ علم به مدرکات ضروری؛ تصورات و تصدیقات فطری؛ ادراک مقدمات اولی و ضروری؛ علم به مقدمات کلی صادق از طریق فطرت؛ ادراک اموری که سزاوار انجام یا ترک یا شایسته‌ی دانستن است.

**ج -** تعریف به قوه‌ی استنباط و استدلال: استدلال از شاهد بر غایب و آگاهی بر

۱. ر.ک: موسوعه‌ی مصطلحات فلسفه: ۴۵۷ - ۴۹۷؛ منطق: ۵۳۶ - ۵۴۰؛ علم اصول: ۹۴۵ - ۹۵۱؛ دائرة

معارف القرن العشرين ۶: ۵۲۱ - ۵۲۶.

۲. ر.ک: المیزان ۲: ۲۴۷.

۳. زرکشی ۱: ۸۴.

عواقب امور؛ نوری در سینه که قلب با آن استدلال می‌کند؛ صفتی که معلومات با آن درک و در معقولات، نظر می‌شود؛ قوه‌ای که با آن، علوم مستفاد از تجربه‌ها، درک می‌شود؛ استدلال از امور پیدا بر امور ناپیدا؛ استنباط امور کلی از امور مشابه طبیعی.

**د - تعاریف جامع:** گاه در یک تعریف، عقل بر علوم ضروری و علوم استنباطی اطلاق و گاه در حوزه‌های مختلف از جنبه‌های متفاوت جداگانه بر معانی یاد شده اطلاق شده است.<sup>(۱)</sup> در برخی عبارات، عقل به غریزی و مکتسب تقسیم شده که در ظاهر به دو گونه از ادراکات ضروری و نظری عقل ناظر است.<sup>(۲)</sup> همچنین عقل ضروری از حیث ادراک، به عقل نظری و عملی تقسیم شده است.<sup>(۳)</sup>

\* افزون بر این‌ها، عقل در نزد توده‌ی مردم، به معنای تعقل و تفکر به کار می‌رود و عاقل کسی است که - در استنباط امور خیری که باید انجام و از اجتناب از امور شری که باید ترک گردد - فاضلانه فکر می‌کند. بنا به گفته غزالی، عاقل کسی است که دارای هیئت پسندیده در حرکات و سکنت و کلام و اختیار باشد.<sup>(۴)</sup>

### حوزه‌های معنایی عقل در قرآن

مفاهیم زیادی در قرآن است که به لحاظ ریشه‌ی لغوی و موارد کاربرد در گونه‌های مختلف ادبی و به تبع آن، در محاورات عمومی و حتی در لسان علوم و عبارات خواص و اهل علم، در معنای تعقل یا معانی نزدیک به آن استفاده می‌شود؛ هم‌چنین به لحاظ کاربرد قرآنی آن، قابل اذعان است.

چه، در مواردی بسیار - که اکثر مفاهیم در آن به کار رفته است - به لحاظ موضوع آیه و نیز نوع عبارت، با موارد استعمال عقل، هم‌سان و هم‌خوان است.<sup>(۵)</sup> در این جا به ذکر این مفاهیم و بسامد آن‌ها در قرآن، با اشاره به نوع تعبیر می‌پردازیم و زمینه‌ی

۱. ر.ک: عیون الحکمه: ۱۱؛ الشفا، کتاب النفس: ۲۱۰؛ معیار العلم غزالی: ۲۸۶؛ رساله‌ی فی العقل: ۴ - ۱۲.

۲. طبرسی ۲: ۱۳۲؛ زرکشی ۱: ۱۴۷.

۳. الشفا، کتاب النفس: ۲۱۰؛ مظفر ۱: ۲۰۵؛ ۲: ۱۱۳، ۱۱۶.

۴. معیار العلم، همانجا.

۵. علامه طباطبایی متذکر شده است که: «الفاظ حاکی از انواع ادراکات در قرآن، به حدود ۲۰ مورد می‌رسد.» وی این الفاظ را به گونه‌ای فشرده، اما رسا، معنا و تعریف کرده است؛ المیزان ۲: ۲۴۷ - ۲۴۹.

آن‌ها، در بحث موارد اعتبار و حجیت احکام عقل، خواهد آمد.  
 واژه‌ی عقل و جمع آن در قرآن به کار نرفته ولی مشتقات فعلی آن، ۴۷ مورد است. در مواردی مفهوم عقل، با عبارات مختلفی است: **أفلا تعقلون / تعقلون** (۱۳) مرتبه<sup>(۱)</sup>؛ **لا یعقلون** (۱۱ مرتبه)<sup>(۲)</sup>؛ **لعلکم تعقلون**<sup>(۳)</sup>؛ **لآیات / آیه لقوم یعقلون**<sup>(۴)</sup>؛ **ان کنتم تعقلون**<sup>(۵)</sup>؛ **ولو کانوا لا یعقلون**<sup>(۶)</sup>؛ **افلّم تکنونوا تعقلون**<sup>(۷)</sup>؛ **عقلوا**<sup>(۸)</sup>؛ **یَعْقِلُهَا**<sup>(۹)</sup>؛ **نَعْقِلُ**<sup>(۱۰)</sup>.

مفهوم **فکر** در حالت اسمی به صورت مفرد و جمع به کار نرفته، اما مشتقات فعل آن، ۱۷ مرتبه است. فکر به معنای فهم و درک و در اصطلاح، قوه‌ای است که با آن، علم به معلوم حاصل می‌شود؛ به عبارت دیگر، فکر و بحث و غور در نیل به حقیقت امور است.<sup>(۱۱)</sup> این موارد، به گونه‌هایی مختلف است: **آیات / آیه لقوم یتفکرون**<sup>(۱۲)</sup>؛ **لعلکم تتفکرون یا لعلهم یتفکرون**<sup>(۱۳)</sup>؛ **اولم یتفکروا**<sup>(۱۴)</sup>؛ **افلا تتفکرون**؛

- 
۱. مانند: آل عمران (۳): ۴۴، ۴۵؛ الأنعام (۶): ۳۲؛ الأعراف (۷): ۱۶۹؛ یونس (۱۰): ۱۶؛ هود (۱۱): ۵۱؛ یوسف (۱۲): ۱۰۹؛ الأنبياء (۲۱): ۱۰؛ المؤمنون (۲۳): ۸۰.  
 ۲. مانند: البقرة (۲): ۱۷۰، ۱۷۱؛ المائدة (۵): ۵۸، ۶۰؛ الأنفال (۸): ۲۲؛ یونس (۱۰): ۴۲، ۱۰۰؛ العنکبوت (۲۹): ۶۳؛ الزمر (۳۹): ۴۳؛ الحجرات (۴۹): ۴.  
 ۳. البقرة (۲): ۷۳، ۲۴۲؛ الأنعام (۶): ۱۵۱؛ یوسف (۱۲): ۲؛ النور (۲۴): ۶۱؛ الغافر (۴۰): ۶۷؛ الزخرف (۴۳): ۳؛ الحديد (۵۷): ۱۷.  
 ۴. البقرة (۲): ۱۶۴؛ الرعد (۱۳): ۴؛ النحل (۱۶): ۱۲، ۶۷؛ العنکبوت (۲۹): ۳۵؛ الروم (۳۰): ۲۴، ۲۸؛ الجاثية (۴۵): ۵.  
 ۵. آل عمران (۳): ۱۱۸؛ الشعراء (۲۶): ۲۸.  
 ۶. یونس (۱۰): ۴۲.  
 ۷. یس (۳۶): ۶۲.  
 ۸. البقرة (۲): ۷۵.  
 ۹. العنکبوت (۲۹): ۴۳.  
 ۱۰. الملك (۶۷): ۱۰.  
 ۱۱. مفردات راغب: ۳۸۴.  
 ۱۲. یونس (۱۰): ۲۴؛ الرعد (۱۳): ۳؛ النحل (۱۶): ۱۱، ۶۹؛ الروم (۳۰): ۲۱؛ الزمر (۳۹): ۴۲؛ الجاثية (۴۵): ۱۳.  
 ۱۳. البقرة (۲): ۲۱۹، ۲۶۶؛ الأعراف (۷): ۱۷۶؛ النحل (۱۶): ۴۴؛ الحشر (۵۹): ۲۱.  
 ۱۴. الأعراف (۷): ۱۸۴؛ الروم (۳۰): ۸.

یتفکرون؛ تتفکروا؛ فَکَّرٌ<sup>(۱)</sup>.

مفهوم تدبّر در حالت اسمی و فعلی و نیز به صورت مفرد و جمع، ۴۴ بار در قرآن به کار رفته است. تدبّر به معنای پشت، در مقابل واژه‌ی پیش‌رو؛ همچنین تدبیر عبارت است از اندیشیدن در امور و عواقب آن‌ها.<sup>(۲)</sup> از جمله صور فعلی آن: یدبر<sup>(۳)</sup>؛ افلا یتدبرون؛ افلم یدبروا؛ لیدبروا<sup>(۴)</sup>.

مفهوم نظر با مشتقات اسمی و فعلی، ۱۲۹ دفعه آمده است. به معنای نگاه کردن با چشم و فهم و انتظار و سرگردانی است، و در آیات قرآن و روایات نیز چنین معنا می‌شود.<sup>(۵)</sup> عبارات اولم ینظروا، افلا ینظرون، افلم ینظرو، فانظروا، فینظر و... هم در این میان، شایان ذکر است.<sup>(۶)</sup>

مفهوم لب در حالت جمع (= الباب)، بالغ بر ۱۵ بار در قرآن آمده است. لب در لغت به معنای خالص هر چیز است و به این اعتبار، بر عقل نیز اطلاق می‌شود؛ چه، عقل معانی خالص از هرگونه ریب و شوائب فکری را ادراک می‌کند یا مراد از آن، عقل خالص و مزکی است.<sup>(۷)</sup> چنان‌که اشاره شد، این واژه در همه جای قرآن، به صورت جمع (= اولوالألباب) آمده است.<sup>(۸)</sup>

دیگر مفاهیمی که به معنای عقل، در قرآن کریم به کار رفته‌اند، چنین است: حجر با عبارت ذی حجر.<sup>(۹)</sup> النهی (جمع نهیه) با عبارت اولی النهی.<sup>(۱۰)</sup>

۱. به ترتیب: الأنعام (۶): ۵۰؛ آل عمران (۳): ۱۹۱؛ سبأ (۳۴): ۴۶؛ المدثر (۷۴): ۱۸.

۲. مفردات راغب: ۱۶۴؛ التبیان ۳: ۲۷۰.

۳. یونس (۱۰): ۳، ۳۱؛ الرعد (۱۳): ۲؛ السجدة (۳۲): ۵.

۴. به ترتیب: النساء (۴): ۸۲؛ محمد (۴۷): ۲۴؛ المؤمنون (۲۳): ۶۸؛ ص (۳۸): ۲۹.

۵. ر.ک: مفردات راغب: ۴۷۹ و ۴۸۰، راغب می‌گوید که: «معنای نگاه کردن با چشم بیش‌تر در بین توده‌ی مردم و معنای بصیرت، فهم، درک در میان خواص شایع است.» حقایق التاویل: ۲۵۲.

۶. الأعراف (۷): ۱۸۵؛ الغاشیة (۸۸): ۱۷؛ ق (۵۰): ۶؛ النحل (۱۶): ۳۶؛ الحج (۲۲): ۱۵.

۷. مفردات راغب: ۴۴۶؛ لسان العرب ۱: ۶۸۷؛ مجمع البحرین ۴: ۱۰۲.

۸. مانند: البقرة (۲): ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۶۹؛ آل عمران (۳): ۱۹۰، ۷، المائدة (۵): ۱۰۰؛ یوسف (۱۲): ۱۱۱؛

رعد (۱۳): ۱۹؛ ابراهیم (۱۴): ۵۲؛ ص (۳۸): ۲۹، ۴۳.

۹. لسان العرب ۴: ۱۷۰؛ مجمع البحرین ۱: ۴۶۲؛ ۸۵: ۵.

۱۰. طه (۲۰): ۵۴، ۱۲۸؛ مفردات راغب: ۵۰۷؛ التبیان طوسی ۲: ۱۴۶.

**حلم** و اقسام جمع آن، ۲۱ مرتبه بیان شده است. هم‌چنین حلم به معنای ضبط نفس و طبع از هیجان غضب یا به معنی عقل نیز ذکر شده است.<sup>(۱)</sup>

**سمع** در حالت اسم مفرد و مشتقات فعلی ۱۸۵ دفعه به قرینه‌ی کلمات و سیاق آیات، در معنای شنیدن با گوش و درک و طاعت به کار رفته است.<sup>(۲)</sup> از جمله: افلا یسمعون<sup>(۳)</sup>؛ آیات / آیه لقوم یسمعون<sup>(۴)</sup>؛ لایسمعون؛ یسمعون؛ الا تسمعون<sup>(۵)</sup>. **بصر** با تمام مشتقات، ۱۴۸ بار. بصر (ابصار) و بصیرت (بصائر) و نیز تبصره و مبصره در موارد کاربرد قرآنی، به معنای چشم بینا و حجّت آشکار و معرفت یقینی به کار رفته است.<sup>(۶)</sup>

**عبرت** و مشتقات آن، ۹ مرتبه. **عبر**، عبور و گذشتن از حالی به حال دیگر است؛ به همین اعتبار به اشک چشم نیز اطلاق شده است. واژه‌ی عبارت نیز -که به کلام اختصاص یافته است- به معنای سخنی است که در هوا، از زبان گوینده، به شنونده می‌رسد. تعبیر خواب (رویا) هم عبور از ظاهر رؤیا به باطن آن است؛ اما عبرت و اعتبار بر حالی اطلاق می‌شود که با آن از امور معروف و مشاهد به امور غیر معروف و غیر مشاهد عبور شود.<sup>(۷)</sup> از جمله‌ی این عبارت در قرآن، عبرة یا لعبرة و فاعبروا است.<sup>(۸)</sup>

**فقه** نیز ۲۰ مرتبه در قرآن به کار رفته است. فقه به معنای فهم و درک و استدلال بر امور ناپیدا، از طریق علوم پیدا و به اعتبار معنای فهم و استدلال در علم، بر احکام

---

۱. مفردات راغب: ۱۲۹؛ مجمع البحرین ۱: ۵۶۵؛ طور (۱): ۳۲.  
۲. مفردات راغب: ۲۴۲؛ تعابیر یاد شده به ترتیب، ۱۲: ۱۰۸؛ ۱۷: ۱۴؛ ۶: ۱۰۴؛ ۱۷: ۱۲؛ ۵۹.  
۳. القصص (۲۸): ۷۱؛ السجدة (۱): ۲۶.  
۴. یونس (۱۰): ۶۷؛ النحل (۱۶): ۶۵؛ روم (۳۰): ۲۳.  
۵. الأعراف (۷): ۱۷۹، ۱۰۰؛ الأنفال (۸): ۲۱؛ الأنبیاء (۲۱): ۱۰۰؛ الفرقان (۲۵): ۴۴؛ فصلت (۴۱): ۴.  
۶. راغب: ۴۹؛ مجمع البحرین ۱: ۲۰۴؛ عبارات یاد شده به ترتیب از ابصار به بعد: آل عمران (۳): ۱۳؛ النور (۲۴): ۴۴؛ الحشر (۵۹): ۲.  
۷. مفردات راغب: ۳۲۰.  
۸. به ترتیب: یوسف (۱۲): ۱۱۱؛ آل عمران (۳): ۱۳؛ النور (۲۴): ۴۴؛ النحل (۱۶): ۶۶؛ المؤمنون (۲۳): ۲۱؛ النازعات (۷۹): ۲۶؛ حشر (۵۹): ۲.

شرع نیز اطلاق شده است.<sup>(۱)</sup> برخی از تعابیر قرآنی این واژه، عبارت است از: **لعلهم یفقهون**؛ **لا یکاد یفقهون**؛ **لو کانوا یفقهون**؛ **لیتفقهوا**؛ **لا یفقهون** / **لا تفقهون**؛ **ان یفقهوه**؛ **نفقه**؛ **یفقهوا**.<sup>(۲)</sup>

**فهم** در قالب **فَهْمَناها** سلیمان یک بار در قرآن آمده است.<sup>(۳)</sup>

**رؤیت** با مشتقات فعلی، ۳۲۸ بار. در این موارد، معنای ادراک مرئی - که ادراک با چشم سر و گاه با خیال یا تفکر و تعقل انجام می‌گیرد - مقصود است. رؤیت وقتی دو مفعولی است، به معنای علم است و هرگاه با الی متعدی شود، در آن، معنای نظر و اعتبار و تأمل وجود دارد<sup>(۴)</sup>؛ از جمله: **افلا یرون**<sup>(۵)</sup>؛ **الم تر**<sup>(۶)</sup>؛ **الم یروا**<sup>(۷)</sup>.

**علم** با مشتقات فعلی و اسمی ۸۵۴ مرتبه. از جمله: **اکثرهم لا یعلمون** / **اکثر الناس لا یعلمون**<sup>(۸)</sup>؛ **لعلهم یعلمون**<sup>(۹)</sup>؛ **ان کنتم تعلمون**<sup>(۱۰)</sup>؛ **لو کانوا یعلمون**<sup>(۱۱)</sup>؛ **آیات / آیه لقوم یعلمون**<sup>(۱۲)</sup>.

**ذکر** با مشتقات اسمی و فعلی، ۲۹۲ بار آمده که به معنای یادآوری زبانی و قلبی است. در موارد زیادی، به قرینه‌ی سیاق، ملازم با تفکر و تعقل می‌باشد. میان تفکر و تذکر این تفاوت وجود دارد که تفکر پیرامون شناخت چیزی است، هر چند هیچ‌گونه اطلاعی در قبل وجود نداشته باشد؛ ولی تذکر زمانی گفته می‌شود که

۱. العین ۳: ۳۷۰؛ مفردات راغب: ۳۸۴.

۲. به ترتیب: الأنعام (۶): ۶۵؛ النساء (۴): ۷۸؛ کهف (۱۸): ۹۳؛ التوبة (۹): ۸۰؛ الحشر (۵۹): ۱۳؛ المنافقون (۶۳): ۳، ۷؛ التوبة (۹): ۱۲۱؛ الأعراف (۷): ۱۷۹؛ الأنفال (۸): ۶۵؛ التوبة (۹): ۱۲۶، ۸۶؛ الأنعام (۶): ۲۵؛ الأسماء (۱۷): ۴۶؛ الکهف (۱۸): ۷۵؛ هود (۱۱): ۹۱؛ طه (۲۰): ۲۸.

۳. الأنبياء (۲۱): ۷۹.

۴. مفردات: ۲۰۸ - ۲۰۹.

۵. طه (۲۰): ۸۹؛ الأنبياء (۲۱): ۴۴.

۶. البقرة (۲): ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۸؛ آل عمران (۳): ۲۳.

۷. الأنعام (۶): ۶، الأعراف (۷): ۱۴۹.

۸. الأنعام (۶): ۳۷؛ الأعراف (۷): ۱۳۱، ۱۸۷.

۹. یوسف (۱۲): ۴۶.

۱۰. المؤمنون (۲۳): ۸۴، ۸۸.

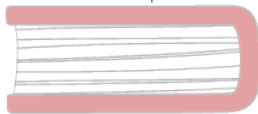
۱۱. البقرة (۲): ۱۰۳؛ النمل (۲۷): ۴۱.

۱۲. الأنعام (۶): ۹۷؛ الأعراف (۷): ۳۲؛ التوبة (۹): ۱؛ النمل (۲۷): ۵۲.

انسان با آن موضوع، آشنایی داشته باشد؛ هر چند از طریق آگاهی‌های فطری باشد؛<sup>(۱)</sup> مانند: افلا تذکرون / افلا تتذکرون<sup>(۲)</sup>؛ لعلمهم یتذکرون<sup>(۳)</sup>.

مفهوم معرفت که با عبارات‌های مختلف لعلمهم یعرفونها آمده است<sup>(۴)</sup>.

مفهوم قلب با مشتقات فعلی و اسمی ۱۶۸ مرتبه و با عبارات افئده، بیش از ۵ بار آمده است. قلب در قرآن، کنار گوش و چشم ذکر شده و به آن، حالات و عوارض مختلف نسبت داده شده است؛ هم‌چون بیماری، قساوت، بسته شدن، مَهر و موم شدن، اطمینان، گناه، انحراف، حسرت، طهارت، خوف (ترس)، کوری، شک (تردید)، الفت، رعب (وحشت)، انکار و نافرمانی<sup>(۵)</sup> و فهم و درک. خاصیت ادراک قلب با تعابیر مختلف اعم از تفقه، سمع، علم، تعقل، تدبّر و تذکر<sup>(۶)</sup> بیان شده و به قرینه‌ی قرارگرفتن در کنار گوش و چشم<sup>(۷)</sup> به معنای عقل است.



## مفهوم عقل قرآنی

### الف - در تفاسیر

مفسران در تعریف عقل، به ویژگی‌هایی چون معرفت‌بخشی و یقین‌زایی، راه تشخیص حق و مصالح و منافع و سود و زیان، شناخت حُسن و قبح اشاره کرده‌اند؛ ولی نسبت به شیوه‌ی تفکر و تعقل، کمتر سخن گفته‌اند و بدون تردید، مهم‌ترین مطلب در باب مفهوم عقل قرآنی، همین است. چه، با شناخت طریق تفکر است که تمایز میان عقل و فکر با وهم و خیال و سایر انواع ادراکات غیر یقینی آشکار

۱. التبیان ۵: ۴۷۵؛ مجمع البیان ۵: ۲۶۶؛ نمونه ۹: ۷۶.

۲. هود (۱۱): ۲۴، ۳۰؛ المؤمنون (۲۳): ۸۵؛ الأنعام (۶): ۸۰؛ السجدة (۳۲): ۴.

۳. البقرة (۲): ۲۲۱؛ ابراهیم (۱۴): ۲۵؛ القصص (۲۸): ۴۳، ۴۶، ۵۱.

۴. یوسف (۱۲): ۲.

۵. البقرة (۲): ۱۰؛ المائدة (۵): ۵۲؛ البقرة (۲): ۷۴؛ البقرة (۲): ۸۸؛ النساء (۴): ۱۵۵؛ البقرة (۲): ۷؛

الأنعام (۶): ۴۶؛ البقرة (۲): ۲۶۰؛ الأنعام: ۱۱۳؛ البقرة (۲): ۲۸۳؛ آل عمران (۳): ۷، ۱۶۷؛ المائدة

(۵): ۴۱؛ الأنفال (۸): ۲؛ الحج (۲۲): ۵۳؛ التوبة (۹): ۴۴؛ الأنفال (۸): ۶۳؛ آل عمران (۳): ۱۵۱

؛ التوبة (۹): ۷؛ النحل (۱۶): ۲۲.

۶. الأنعام (۶): ۲۵؛ الأعراف (۷): ۱۷۹؛ التوبة (۹): ۸۶، ۱۲۶؛ المنافقون (۶۳): ۳؛ الأعراف (۷):

۱۰۰؛ التوبة (۹): ۹۲؛ الروم (۳۰): ۵۹؛ الحج (۲۲): ۴۶؛ محمد (۴۷): ۲۴؛ ق (۵۰): ۳۷.

۷. المؤمنون (۲۳): ۷۸.

می‌شود. در این جا به واکاوی چهار تفسیر مهم از گذشته و معاصر می‌پردازیم.

**الف :** تفسیر التبیان ؛ شیخ طوسی مؤلف این تفسیر، بارها اشاره کرده است که عقل و فهم و لبّ و معرفت و فکر و اعتبار و نظر و علم، همانند هم<sup>(۱)</sup> و در جای جای تفسیر، از جای‌گزین یکدیگر استفاده کرده است.<sup>(۲)</sup> وی عقل را مجموع دانش‌هایی دانسته است که انسان را از زشتی‌های بی‌شماری باز و به انجام بسیاری از واجبات وامی‌دارد.<sup>(۳)</sup> سپس تصریح می‌کند که این تعریف با تعاریف دیگری که از عقل شده، هماهنگ است؛ هم‌چون علم - که مانع فعل قبیح و دارای شدت و ضعف است - و معرفت که به [درک] قبیح و نیکو یا قوه‌ای که به استدلال شاهد بر غایب منجر می‌شود.

او در جای دیگر و به تناسب آیات، از عقل، چنین تعبیر کرده است:

«عقل همان لبّ - که خالص هرچیز است - و طریق علم است. عقل معیار حقّ

است و [امر] نیک را قبول و قبیح را انکار می‌کند؛ عقل عین علم است.»<sup>(۴)</sup>

با تأمل در این تعابیر و مثال‌هایی که شیخ طوسی در احکام قطعی و انکارناپذیر عقل ذکر کرده‌اند، مانند قضیه‌ی موجود غیر از معدوم و هزار از یکی بیش‌تر است و به‌علاوه، برداشت‌های یکسان وی از مفهوم عقل در سیاق آیات، چنین می‌فهماند که ایشان عقل قرآنی را همان عقل فطری و ضروری دانسته و معتقد بوده است که قضایای عقلی قرآنی یا خود ضروری و بدیهی هستند یا بر قضایای ضروری و بدیهی، استوار. هم‌چنین دامنه‌ی نفوذ عقل را شامل قضایای علمی (باید و نباید) و نظری (هست و نیست) می‌دانسته است.

**ب :** مجمع‌البیان؛ مرحوم طبرسی در این تفسیر نیز، همان عبارات شیخ طوسی

۱. التبیان ۱: ۱۹۹؛ ۸: ۲۴۱.

۲. همان ۲: ۱۴۶؛ ۳: ۸۰؛ ۴: ۱۸؛ ۵: ۴۳۷؛ ۶: ۶۶؛ ۷: ۴۰۲؛ ۸: ۳۲۶؛ ۹: ۲۴۱ و ۲۴۲، ۲۴۶؛ ۹: ۲۶۸؛ ۱۰: ۳۳۸.

۳. التبیان ۱: ۱۹۹.

۴. به ترتیب: همان ۲: ۱۰۶، ۱۶۶؛ ۳: ۸۰؛ ۲: ۴۹۰؛ ۳: ۶۱۰؛ ۴: ۴۲۰؛ ۷: ۳۲۶.



را بیان کرده است.<sup>(۱)</sup>

**ج :** المنار؛ موضوع عقل قرآنی در برخی تفاسیر متأخر و معاصر، اهمّیت و جلوه‌ی بیش‌تری یافته است. این موضوع در تفسیر المنار، مقابل تقلید قرار گرفته است. به عقیده‌ی محمّد عبده و شاگرد وی رشید رضا، تقلید در حوزه‌ی فهم معارف دینی، اعمّ از کلام و فقه و تفسیر، عملی بر خلاف آموزه‌های قرآن است؛ چه، قرآن بر استفاده و تکیه بر عقل و فکر و تدبّر و تأمل، فراوان سفارش کرده است. با این نگاه، در اکثر موارد این تفسیر، عقل در برابر تقلید قرار می‌گیرد و با تأکید بر عقل، به نفی تقلید می‌پردازد.<sup>(۲)</sup> در این تفسیر درباره‌ی عقل، تعاریف و تعبیری چنین مشاهده می‌شود:

«عقل عبارت است از تدبّر و تأمل در امور به گونه‌ای که به سرحدّ اذعان و اعتراف قلبی برسد و به‌طور طبیعی در اعمال و جوارح، ظهور و بروز پیدا کند<sup>(۳)</sup>؛ عقل عبارت است از شناخت دلایل و فهم اسباب و نتایج یک چیز<sup>(۴)</sup>؛ عقل همان لبّ و خالص یک چیز است<sup>(۵)</sup>؛ عقل میزان قسط است که با آن مدرکات و خواطر وزن می‌شود و ابزار تمایز انواع تصوّرات و تصدیقات است<sup>(۶)</sup>؛ خاستگاه عقل و تدبّر و تفکر در امور مختلف زندگی، فطرت دانسته شده که راه فطرت نیز، طریق حقّ است<sup>(۷)</sup>.

در این تفسیر، طریق تعقل و تفکر یا راه عقل صحیح، با صراحت ذکر نشده است؛ ولی به قرینه‌ی تعبیری که درباره‌ی جایگاه و ارزش عقل به کار رفته است مانند: تعبیر عقد قلب، ابتدا بر راه فطرت به نشان سبیل حق، میزان ارزیابی مدرکات

۱. مجمع البیان ۱: ۱۹۱، ۲۲۷؛ ۲: ۴۳؛ ۳: ۳۹۷؛ ۵: ۱۶۷.

۲. المنار ۱: ۱۲۱، ۲۴۷، ۲۴۹ و ۲۵۰.

۳. همان، ۲: ۴۵۳.

۴. همان، ۲: ۹۲.

۵. همان، ۲: ۱۳۳؛ ۴: ۲۹۸.

۶. همان، ۳: ۴۷.

۷. همان، ۵: ۳۲۳.

و خواطر، ابزار تمایز تصوّرات و تصدیقات، راه شناخت حق یا علم صحیح، چنین نتیجه می‌گیریم که قضایای عقلی قرآنی، آن دسته قضایایی است که یا خود فطری و ضروری هستند یا بر قضایای بدیهی بنیاد شده‌اند.

د: تفسیر المیزان؛ در این تفسیر نیز چونان تفسیر المنار، بر اعتبار و جایگاه رفیع عقل در حوزه‌ی معارف دینی اشاره دارد. علامه‌ی طباطبایی به موجب روش تفسیری خود - که مبتنی بر جامع‌نگری قرآن و اعتقاد به یک‌پارچگی و انسجام معنایی آن بود - در موارد مناسب متعدّدی، به جایگاه عقل و نیز الفاظ و مفاهیم حاکی از انواع ادراکات و به ویژه ادراک عقلی، اشاره کرده است.

در یک‌جا، نزدیک به ۲۰ واژه‌ی قرآنی را - که بر انواع ادراکات، دلالت دارند - معنا و وجه افتراق و تمایز و نیز اشتراک آن‌ها را بیان کرده است.<sup>(۱)</sup> در جای دیگر، با نام «کلام فی طریق التفکر الذی یردّ الیه القرآن» به موضوع مهم، اما فراموش شده‌ی طریق تعقل و تفکر اشاره کرده است. وی در ابتدای این بحث، بر لزوم پی‌جویی در آیه‌های کتاب الهی می‌پردازد که افزون بر ۳۰۰ آیه، مردم را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت می‌کند و خداوند در هیچ موردی، بندگان خود را به اطاعت کورکورانه و بدون فهم درست، دستور نداده است.<sup>(۲)</sup> به عقیده‌ی ایشان، عقل قرآنی نوعی ادراک سودمند در دین انسان است و او را به معارف حقیقی و عمل صالح رهنمون می‌کند.<sup>(۳)</sup> به دیگر عبارت، با عقل، انسان میان حقّ و باطل و خیر و شرّ و سود و زیان تمایز می‌گذارد<sup>(۴)</sup>. پس عقل راه نیل به حقّ و شناخت حقایق است<sup>(۵)</sup>.

عقل نه قوه‌ای از قوای نفس، که خود آن است؛ عقل چیزی است که با آن، انسان میان صلاح و فساد و حقّ و باطل و صدق و کذب تمایز می‌گذارد و ادراک

۱ - المیزان ۲: ۲۴۷.

۲ - همان، ۵: ۲۵۴ - ۲۵۶.

۳ - همان، ۲: ۲۵۰.

۴ - همان، ۱۸: ۳۵۶.

۵ - همان، ۱۵: ۲۲۴؛ همان، ۱۶: ۱۳۲.

می‌کند.<sup>(۱)</sup>

وی در بیان تفاوت عقل و سمع به این مطلب تصریح دارد که عقل در آیات قرآن بر علمی اطلاق می‌شود که انسان خود و بدون استعانت از دیگری، به آن دست یافته است<sup>(۲)</sup>. در این دیدگاه آنچه از اهمیّت بیش‌تری برخوردار است، خاستگاه احکام عقل و به عبارت دیگر، طریق تفکر و تعقل است. وی در این باره، به تناسب، بحث‌های مختلفی دارد. در بحث الفاظ حاکی از انواع ادراکات می‌گوید که ادراک عقلی، بر تصدیق قلب استوار است و این ادراک امری فطری است که هم ادراکات نظری در حوزه‌ی حقّ و باطل را در بر می‌گیرد و هم ادراکات عملی در حوزه‌ی خیر و شرّ و سود و زیان را شامل می‌شود. در ادامه‌ی توضیح خاستگاه ادراک عقلی نیز می‌فرماید:

خداوند انسان را به گونه‌ای آفرید که ابتدا و پیش از هر چیز، خود را درک کند و سپس او را به حواسّ ظاهری و باطنی مجهّز کرد. انسان هم در این مدرکات ظاهری و باطنی به أنحاء مختلفی چون: ترتیب، تفصیل، تخصیص، تعمیم، تصرّف می‌کند که این مدرکات، به دو حوزه‌ی نظر (احکام نظری) و عمل (احکام عملی) تقسیم می‌شود. همه‌ی این قضاوت‌ها بر مجرای تشخیص فطرت اصلی جریان دارد<sup>(۳)</sup> (۴).

هم‌چنین در جای دیگری یادآور شده است که خداوند در کتاب عزیز خود، این اندیشه‌ی درست و ارجمند را - که به آن دعوت کرده است - مشخص نفرموده است و آن را به فهم مردم، بر اساس اندیشه‌ی فطری آنان واگذار کرده است.<sup>(۵)</sup> وی می‌گوید:

این ادراک عقلی یعنی طریق فکر صحیح که قرآن به آن گرایش دارد و حقّ و

۱. همان، ۱: ۴۰۵.

۲. همان، ۲: ۲۵۰.

۳. همان، ۲: ۲۴۹.

۴. المنار، ۲: ۴۵۳؛ المیزان، ۲: ۲۴۹.

۵. این مطلب و مطالب بعدی در المیزان، ۵: ۵۲۵ - ۵۲۷.

خیر و نفع را که به آن‌ها دعوت و باطل و شرّ و ضرر را که از آن نهی و بر تصدیق آن مبتنی کرده، همان است که ما به خلقت و فطرت می‌شناسیم - که تغییر و تبدیل‌ناپذیر و مشترک میان همه انسانهاست - و این طریق، همان قضایای اوّلیه بدیهی یا متّکی به بدیهیات است.

او هم‌چنین متذکّر می‌شود که مراد از حکمت در قرآن، به قرینه‌ی تقابل آن با جدل و موعظه، همان برهان عقلی است؛ چنان‌که صاحب المنار، همین نظر را داشت<sup>(۱)</sup>.

### ب - در قرآن

تعریفی از عقل، در قرآن بیان نشده است؛ چنان‌که از سایر مفاهیم مرتبط نیز، تعریفی به دست نیامده است. آنچه در ارتباط با مفاهیم مطرح، از قرآن برداشت شده، چهار مورد زیر است:

الف - تعقل و تفکّر استعداد و توانایی است که در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد.

ب - انسان‌ها در مقام به فعلیت رساندن این استعداد، یکسان عمل نمی‌کنند.

ج - عقل وسیله یا نوعی ادراک است که معرفت آن یقینی است.

د - گستره‌ی ادراک عقل در حوزه‌های مختلف نظر و عمل چون هستی‌شناسی، خداشناسی، معادشناسی، اخلاق، احکام است. سرانجام به کارگیری عقل و فکر و تدبّر و...، سبب آشکاری حقّ و باطل و تمایز میان آن دو و تأمین سعادت معنوی و اخروی است.

نیل به این مقصود که عقل در قرآن دارای چه ماهیّت و معنایی است، در سه مطلب از مطالب چهارگانه‌ی قبل، نقش اساسی ایفا می‌کند. آن سه مطلب عبارت است از: **الف**) معرفت‌بخشی و یقین‌زایی؛ **ب**) فراگیری و تعمیم آن نسبت به همه‌ی انسان‌ها؛ **ج**) دامنه و گستره‌ی کاربرد آن در سه حوزه‌ی هستی‌شناسی و اخلاق و احکام. اگر این سه مطلب، در قرآن، تأیید و تأکید شده باشد - که به نظر

نگارنده این نوشتار چنین است - با اطمینان خاطر و صراحت، عقل قرآنی را باید این‌گونه تعریف کرد:

**عقل عین شناخت یا ابزار شناخت در انسان است که مدرکات آن سه حوزه‌ی هستی‌شناسی و اخلاق و احکام را شامل می‌شود و احکام آن قطعی و یقینی است.**

در این دو قسمت، دو مطلب اول و دوم بحث و کاربرد عقل در قرآن، مستقل بررسی می‌شود. بدین منظور، پیشنهادی جامع و در عین حال رسا نیز مطرح است که صرف نظر از موضوع متعلق به آن، بر انواع تعبیر مفهوم عقل و مفاهیم مشابه، تکیه دارد؛ چه، نوع تعبیر گویای همین دو مطلب است. پیش از این نیز به انواع تعبیر قرآنی مفهوم عقل و مفاهیم مشابه، اشاره شد. آن تعبیر، چنین خلاصه می‌شود:

**الف)** عباراتی که با «افلا» و عبارات مشابهی چون «اولم، الم، افلم» آغاز می‌شود. این‌گونه تعبیر در مورد اکثر مفاهیم مورد بحث، چون عقل، فکر، تدبّر، ذکر، نظر، سمع، بصر، رأی به کار رفته است.<sup>(۱)</sup> عبارت افلا مرکب از همزه‌ی استفهام و لای نافیه است و مراد از الف استفهام در این عبارت، استفهام انکاری است. به عقیده‌ی مفسران، این عبارت در مقام توییح و تهدید و تشویق و تحریک نسبت به انجام متعلق آن به کار می‌رود.<sup>(۲)</sup> معنای متعارف و متبادر از این عبارت آن است که اگر پیشینیان و دیگران (در عبارت افلا یعقلون) تعقل و تفکر و تدبّر می‌کردند به شناخت درست و حقّ و صواب می‌رسیدند و اگر مخاطبان عصر نزول (در عبارت افلا تعقلون) تعقل کنند نیز چنان خواهد شد. این عبارت، هم‌چنین نشان می‌دهد که عقل و فکر به مؤمنان اختصاص ندارد؛ بلکه همه‌ی انسان‌ها از آن استعدادهای برخوردارند؛ با این تفاوت که بعضی آن را به فعلیت می‌رسانند و بعضی چنین

۱. ر.ک: حوزه‌های معنایی عقل.

۲. حقایق التأویل: ۲۵۳؛ التبیان: ۳: ۶۰۴؛ ۴: ۴۴۱؛ ۵: ۳۳۵، ۳۵۳؛ ۸: ۱۷۲؛ مجمع البیان ۱: ۱۹۲؛ ۵: ۱۵۶؛ جوامع الجامع ۱: ۱۰۰؛ روض الجنان ۱۶: ۱۶۴؛ ترجمه‌ی میزان ۱۷: ۱۵۸.

نمی‌کنند.

**ب)** عباراتی که با «لعل» شروع می‌شود. این‌گونه تعبیر نیز در اکثر مفاهیم، مانند: مفهوم عقل، فکر، ذکر، علم، فقه، مشاهده می‌شود.<sup>(۱)</sup> عبارت لعل در جایی به کار می‌رود که زمینه‌ی انجام عملی یا پدید آمدن حالتی وجود داشته باشد و گوینده امیدوار است که آن عمل یا حالت تحقق پیدا کند. در این موارد، به قرینه‌ی دو عبارت «لعلهم / لعلکم» - که ناظر به دو گروه غایب و حاضر است - باید دو مطلب را به صورت آشکار استنباط کرد؛ یعنی هم دلالت می‌کند که این قوه مدرکه یا این نوع ادراک، عام و فراگیر است و هم اگر به فعلیت برسد، معرفت آن یقینی است.

**ج)** عباراتی که با «آیات / آیه» ذکر شده است. این‌گونه عبارات هم در بیشتر مفاهیم یاد شده، آمده است؛ از جمله‌ی آن مفاهیم، به مفهوم عقل، فکر، سمع، علم اشاره می‌شود.<sup>(۲)</sup> این عبارات - که در پس ذکر اموری از حقایق هستی و گزاره‌های اخلاقی و احکام عملی مشاهده می‌شود - گویای آن است که با تعقل و تفکر و تأمل در آن‌ها، انسان به معرفت درست و خالی از شک نایل می‌شود؛ البته این عبارات اگر بدون مراعات تناظر با سایر عبارات لحاظ گردد، چه بسا زمینه‌ی بحث عدم فراگیری ادراک عقلی را فراهم سازد؛ چنان‌که برخی از مفسران چنین پنداشته یا به شکل یک وجه تفسیری مطرح کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

**د)** عباراتی که با «اکثر الناس» شروع شده و به صورت نفی آمده است (اکثرهم لا یعقلون) و نیز عباراتی که با «ان کنتم» یا «لو کانوا» آمده است. این‌گونه عبارات نیز در اکثر مفاهیم، ذکر شده است.<sup>(۴)</sup> این عبارات، بر این دلالت دارند که تعقل و تفقه و

۱. ر.ک: حوزه‌های معنایی عقل.

۲. همان.

۳. در المنار در ذیل آیه‌ی ۱۷۰ سوره‌ی بقره که در آن عبارت «لا یعقلون شیئا» آمده سه وجه ذکر شده است. مطالعه آن سفارش می‌شود: احدها؛ آن معناه لا یستعملون عقولهم فی شئی مما یجب العلم به، ثانیها؛ انه جار علی طریقه البلغاء فی المبالغه بجعل الغالب امرا کلیا عاما، ثالثها؛ لیس الغرض نفی العقل عن آباءه (که فرض دوم است) و انما المراد منها: یتبعون آباءهم لذواتهم کیفما کان حالهم حتی لو کانوا لا یعقلون. (المنار ۲: ۹۳)

۴. ر.ک: حوزه‌های معنایی عقل.